

بسمه تعالی

دهه ۸۰ را به «عادی سازی زندگی معلولین» اختصاص دهیم

از آن دوران که برخورد با افراد ناتوان و دارای معلولیت ثمره‌ای جز محو و نابودی آنان در بر نداشت تا امروز که در کشور توسعه یافته به حقوق اساسی خود دسترسی یافته‌اند و بر سرنوشت خویش حاکم‌اند، زمانی طولانی می‌گذرد. هر چند باید این نکته را اذعان نمود که در همین کشورهای توسعه یافته نیز در برخی زمینه‌ها تساوی حقوق و نگاه یکسان به افراد معلول و سالم با مشکلات عدیده‌ای روبرو است.

افراد دارای معلولیت واقعیتی انکار ناپذیر در جمعیت هر جامعه‌ای هستند هر چند بسیاری از مردم و دولت مردان بدیده شهروندان درجه دوم به آنان نگاه می‌کنند و در برنامه‌ها و اقدامات خود اغلب به سادگی از کنار این واقعیت عبور می‌کنند. تاریخ نشان‌دهنده گوناگونی برخوردها و بهبود تدریجی این امر در طول سالیان گذشته است و در این میان آغاز برنامه‌های مدون و علمی توانبخشی بعد از جنگ جهانی دوم نقطه تحول عمده‌ای بوده است چه نه تنها بهبود عملکرد افراد دارای معلولیت را مدنظر قرارداد بلکه به تدریج و با توسعه علمی و عملی آن، مفاهیم جدیدی همچون حقوق انسانی افراد دارای معلولیت را مطرح نمود.

وجود نگرش منفی نسبت به پدیده معلولیت و ناتوانی و فقدان آگاهی جامعه از توانمندی‌های افراد دارای معلولیت و ناتوانی دو عامل بسیار مهم در تأخیر برای حضور آنان در جامعه بوده است. نگاه ترحم‌آمیز جامعه به افراد دارای معلولیت و ناتوانی، برخوردهای صرفاً حمایتی و نگهداری معلولان در خارج از محیط اجتماع، زمینه‌های حضور فعال آنان را در جامعه از بین برد، لیکن در آغاز دهه ۸۰ و بروز نگرش‌های جدید در برخورد با مسائل افراد دارای معلولیت، پذیرش حقوق شهروندی، بازآفرینی مفهوم «تساوی فرصتها»، تدوین برنامه جهانی اقدام برای معلولین، توانبخشی مبتنی بر جامعه، تصویب قوانین مساوی سازی و... از مهمترین عوامل برای ایجاد انگیزه و اعتماد به نفس کافی برای آغاز حرکتی جدید در تاریخ افراد دارای معلولیت قلمداد می‌گردد.

در این میان مفهوم «تداخل با شامل سازی اجتماعی» کمک شایان توجهی به توسعه حضور معلولین در اجتماع نموده‌است، بویژه آنکه در محیط‌های آموزشی نیز با تلاش‌های یونسکو مفهوم «آموزش تلفیقی» و در سالیان اخیر «آموزش فراگیر» بشدت مورد توجه قرار گرفته است. لیکن شاید بتوان از حضور موفق «سازمانهای افراد دارای معلولیت» بویژه در ابعاد بین‌المللی آن که در تدوین قطعنامه‌ها و

مصوبه‌های مختلف مجمع عمومی سازمان ملل متحد نقش مهمی ایفاء نموده‌اند، نیز در بهبود نگرش جوامع و دولتها نسبت به معلولین یاد نمود. تا جائیکه از جمله شعارهای مهم در سالهای اخیر در سازمان ملل متحد «یک جامعه برای همه و در همه سنین» بوده است.

کنار گذاشتن افراد معلول از جامعه به نحوه بسیار گسترده‌ای صورت گرفته است، افراد معلول اغلب از تصدی هرگونه شغل مهم و کلیدی در جامعه خویش کنار نگهداشته می‌شوند، آنها به ندرت برای مناصب سیاسی انتخاب یا منصوب می‌شوند و معمولاً مسئولیت‌هایی که مستلزم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است به آنها سپرده نمی‌شود. بنابراین حضور نداشتن در امور جامعه منجر به این می‌شود که نیازهای آنها در بوته فراموشی افتد.

امروز دنیا پذیرفته است که در برخورد با افراد دارای ناتوانی و معلولیت ابتدا باید به توانایی‌ها و خلاقیت‌های انسانی او نگاه شود و سپس به ناتوانی‌ها، در غیراینصورت باور او بعنوان فردی انسان و توانا امکان‌پذیر نمی‌گردد و قادر به پرداخت سهم او در مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی... نخواهد بود. در بسیاری از نقاط دنیا امروز شاهد حضور موفقیت‌آمیز افراد دارای معلولیت در مناصب مدیریتی، آموزشی، اقتصادی و... هستیم که دیگر برای کارکنان آن قسمت‌ها تعجب‌برانگیز نیست.

در نظامهای توانبخشی نوین که مبنای فکری آن مشارکت بیشتر و جدی‌تر خانواده و جامعه و افراد معلول می‌باشد، نقش فعال این سه گروه و نیز نقش پشتیبانی‌کننده نهادها و منابع دولتی مورد توجه قرار گرفته است. در این نظامها «افراد دارای معلولیت» فقط به عنوان کسانی که باید برای آنان تصمیم گرفت و آنها را تا اخذ تصمیم پشت درها نگاه داشت، نیستند بلکه باید خود فعالانه بر سر میز تصمیم‌گیری بنشینند و تأثیر مهمی در برنامه‌ریزی‌ها داشته باشند.

مفهوم «عادی سازی زندگی معلولین» نیز در سالیان اخیر بسیار مورد توجه بوده است، «عادی سازی» بدان معنی نیست که افراد دارای معلولیت از آن چه هستند، تغییر داده شوند و مانند سایرین شوند و یا به تعبیری «عادی» شوند، برعکس در مفهوم «عادی سازی» این افراد باید این حق را داشته باشند تا همانطور که هستند مورد قبول قرار گیرند و امکان این را داشته باشند تا در جامعه‌هایشان برابر با سایرین و در میان آنها زندگی کنند. «عادی سازی» باید این مفهوم را القاء کند که در هر کشوری افراد دارای معلولیت از منزلت، فرصت‌ها و امکانات برابر با سایرین بهره‌مند گردند. بعبارتی چنانچه در کشوری ۹۰ درصد کودکان عادی به مدرسه می‌روند باید این امکان برای ۹۰ درصد کودکان دارای معلولیت نیز فراهم شود.

برای رسیدن به «تساوی فرصتها» و تأمین «زندگی عادی» برای افراد دارای معلولیت، یکی از اساسی‌ترین مشکلات، نگرش جامعه‌ها نسبت به معلولیت و افراد دارای ناتوانی است طبیعی است که

تغییر نگرش به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست، زیرا در حقیقت آنچه نگرش مردم را شکل می‌دهد ریشه در آموخته‌های دوران کودکی دارد، بنابراین انتخاب روش‌هایی که در تغییر نگرش‌ها مؤثر هستند، کار حساس و مشکلی است.

رسانه‌های گروهی مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون، شیوه‌های ارتباطی سنتی در قالب موسیقی، نمایش، تئاتر عروسکی و نمایش‌های پهلوانی و... می‌تواند در ایجاد نگرش مثبت بسیار مفید واقع شوند. گفتگوهای مستقیم، پوسته‌های مختلف نیز در این مسیر سازنده هستند و نیز استفاده از کلمه‌ها و مفاهیم و جمله‌های مناسب، تصاویر و نقاشی‌های دلنشین که بار مثبت داشته باشند اهمیت زیاد دارند. نهایت امر اینکه برای تحقق اهداف فوق، تدوین «قانون حقوق افراد دارای معلولیت» بسیار حیاتی و ضروری است. تفکر سپردن امور معلولان به یک سازمان اجتماعی و تحقق همه امور را از او خواستن، در جوامع امروزی، پاسخگوی نیازمندیهای روزافزون افراد نیست. راه‌حل کار در اقدام همه جانبه تمامی نهادها، سازمانها و.. در نظر گرفتن سهم افراد دارای معلولیت در برنامه‌های خود می‌باشد. برای تحقق این امر وجود زیر ساخت‌های قانونی که برگرفته از قانون فوق‌الذکر باشد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. الزام مؤسسات دولتی و خصوصی به رعایت حقوق معلولین و در نظر داشتن آنان در برنامه‌ریزیها و اقدامات مؤسسه متبوع خود، راهکاری اصولی و تجربه شده در کشورهای توسعه یافته است. از میان برداشتن تبعیض‌های ناروا، پذیرش حق شهروندی افراد دارای معلولیت، پذیرش و انجام سهم خود در پیشبرد برنامه‌های بهبود زندگی معلولان، دست برداشتن از نگاههای ترحم‌آمیز و.. برخی از ضرورت‌ها در جامعه امروز ما برای دستیابی به هدف «تساوی فرصتها و تأمین زندگی عادی برای افراد دارای معلولیت» می‌باشد. به امید چنین روزی.

دکتر محمد کمالی

معاون امور توانبخشی سازمان بهزیستی کشور